

Ontological metaphors of the resurrection domain in part thirty of the Holy Quran

(Received: 2022-08-22 Accepted: 2022-11-14)

Vafa Mahfouzi Mousavi¹
 Seyed Hossain Seyedi²
 Amir Moqaddam Mottaqi³

Abstract

Metaphor in literary and religious discourse is a dynamic tool for organizing abstract concepts. Conceptual metaphor, which is a new approach in cognitive linguistics, plays a significant role in explaining and clarifying texts, especially religious texts. The application of this theory in cognitive stylistics and analysis of literary and religious texts can be useful. Since the language of religion is a metaphorical language, conceptual metaphors have many functions in it. Conceptual metaphors, which are structural, ontological (existential) and directional, have been studied by many researchers. In this research, we aim to analyze the ontological metaphors of the Day of Judgment in Part thirty of the Holy Quran based on the descriptive-analytical method and answer these questions whether ontological metaphors as a cognitive process for Does the expression of the abstract concept of resurrection have an effective presence in the 30th part of the Holy Quran? What axes are included in the maps of the conceptual domain of Qayamat? The findings show that ontological metaphors to express the abstract concept of resurrection have a significant presence in the third part and the names of the conceptual domain of resurrection have various axes.

Keywords: Qur'an, conceptual metaphor, name mapping, resurrection.

1) Ph.d candidate of Arabic Language and Literature, Dr. Ali Shariati Faculty of Literature and Humanities. Ferdowsi University of Mashhad. Mashhad, Iran. Email: vafa.mahfoozi@gmail.com

2) Professor of Arabic Language and Literature. Department of Arabic Language and Literature, Dr. Ali Shariati Faculty of Literature and Humanities. Ferdowsi University of Mashhad. Mashhad, Iran. . (The Corresponding Author) Email: seyedi@Ferdowsi.um.ac.ir

3) Associate Professor of Arabic Language and Literature. Department of Arabic Language and Literature, Dr. Ali Shariati Faculty of Literature and Humanities. Ferdowsi University of Mashhad. Mashhad, Iran Email: a.moghaddam@ferdowsi.um.ac.ir



استعاره‌های هستی‌شناختی حوزه قیامت در جزء سی قرآن کریم

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱-۰۵-۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱-۰۸-۲۳)

وفاء محفوظی موسوی^۱، دکتر سید حسین سیدی^۲، دکتر امیر مقدم متقی^۳

سال ششم
شماره اول
پیاپی: ۱۰
بهار و تابستان
۱۴۰۱

چکیده

استعاره مفهومی که رویکردی جدید در زبان‌شناسی شناختی است، در تبیین و روشنگری متون به‌ویژه متون دینی نقش بسزایی دارد. کاربرد این نظریه در سبک‌شناسی شناختی و تحلیل متون ادبی و دینی می‌تواند کارگشا باشد. از آنجایی که زبان دین، زبانی استعاری است، استعاره‌های مفهومی در آن کارکرد فراوانی دارند. این پژوهش بر آن است تا براساس شیوه توصیفی-تحلیلی استعاره‌های هستی‌شناختی حوزه قیامت در جزء سی قرآن کریم را واکاوی کند و به این پرسش‌ها پاسخ دهد که کارکرد استعاره‌های هستی‌شناختی حوزه مفهومی قیامت در جزء سی قرآن کریم به چه صورت است؟ با بررسی استعاره‌های هستی‌شناختی حوزه مفهومی قیامت در جزء سی قرآن کریم براساس نظریه استعاره مفهومی به چه ویژگی‌هایی می‌توان دست یافت؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که تجسم بخشیدن به مفاهیم انتزاعی و ملموس‌تر کردن آن‌ها از برجسته‌ترین کارکرد استعاره‌های هستی‌شناختی است و بررسی استعاره‌های هستی‌شناختی حوزه مفهومی قیامت در جزء سی دستیابی به ویژگی‌هایی براساس استعاره مفهومی لیکاف و جانسون است.

واژگان کلیدی: قرآن، استعاره مفهومی، نام‌نگاشت، قیامت.

(۱) دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد- ایران، ایمیل: vafa.mahfoozi@gmail.com
(۲) استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد- ایران، (نویسنده مسؤل) ایمیل: seyedi@ferdowsi.um.ac.ir
(۳) دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد- ایران، ایمیل: a.moghaddam@ferdowsi.um.ac.ir

۱. مقدمه

زبان‌شناسی شناختی شامل دو حوزه معناشناختی و مطالعه دستور زبان است. معناشناسی شناختی، بخشی از علم زبان‌شناسی شناختی است و مطالعه علمی «معنا» به‌شمار می‌رود. این بخش از زبان‌شناسی شناختی که در سال ۱۹۸۰ به‌صورت یک الگو پدید آمد، شامل نظریه‌های گوناگونی مانند مقوله‌بندی (Categorization) و پیش‌نمونه‌ها (Prototype) و فضاهای ذهنی (Mental spaces) آمیختگی مفهومی (Conceptual blending) و نظریه استعاره مفهومی (Conceptual Metaphor) است.

زبان‌شناسان شناختی بر این نظرند که زبان و اندیشه، هر دو دارای نظام و ساختار هستند. بدین معنا که با استفاده از یک حوزه مفهومی، می‌توان حوزه مفهومی دیگر را سازمان‌بندی کرد. به‌عنوان مثال، یک مفهوم انتزاعی به‌وسیله مفاهیم عینی و یا مفاهیم کمتر انتزاعی تبیین می‌شود؛ بر همین اساس استعاره شناختی بنیان نهاده شد. استعاره در گفتمان ادبی و دینی، ابزاری پویا برای سازماندهی مفاهیم انتزاعی به‌شمار می‌رود.

یکی از مفاهیم انتزاعی و ذهنی که در قرآن کریم با مفاهیم عینی و تجربی و یا حتی مفاهیم کمتر انتزاعی مفهوم‌سازی شده است، قیامت است. اگرچه ابعاد قیامت از زاویه‌های گوناگونی مورد بررسی و واکاوی قرار گرفته است، لیکن به‌کارگیری استعاره‌های مفهومی برای تبیین و روشن‌نگری حوزه مفهومی قیامت در جزء سی قرآن کریم، سبب درک بیشتر آن برای مخاطب می‌شود؛ چرا که زبان قرآن، زبانی سرشار از مفاهیم استعاری است. درک مفاهیم استعاری، نیاز به کاربست روش‌های جدید در درک مفاهیم ادبی دارد. در واقع گاهی اوقات برای درک رُخدادها، کنش‌ها و حالت‌ها، از استعاره‌های هستی‌شناختی استفاده می‌شود؛ زیرا مفهوم انتزاعی قیامت، امری نسبتاً ناشناخته و پیچیده است. بر این اساس، گاهی مفهوم انتزاعی قیامت به‌صورت شیء، گاهی به‌صورت مفهومی انتزاعی و گاهی به‌صورت انسان هستومند می‌شود. از این رو، پژوهش حاضر بر آن است تا استعاره‌های هستی‌شناختی حوزه قیامت در جزء سی قرآن کریم را براساس رویکرد لیکاف و جانسون، و به شیوه توصیفی - تحلیلی واکاوی کند و به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱. کارکرد استعاره‌های هستی‌شناختی حوزه مفهومی قیامت در جزء سی قرآن کریم به چه صورت است؟

۲. با بررسی استعاره‌های هستی‌شناختی حوزه مفهومی قیامت در جزء سی قرآن کریم براساس نظریه استعاره مفهومی به چه ویژگی‌هایی می‌توان دست یافت؟
فرضیه‌های این نوشتار به شرح زیر است:

۱. تجسم بخشیدن به مفاهیم انتزاعی و ملموس‌تر کردن آن‌ها از برجسته‌ترین کارکرد استعاره‌های هستی‌شناختی حوزه قیامت در جزء سی قرآن است.

۲. هدف ما در این پژوهش دست‌یابی به ویژگی‌های استعاره‌های هستی‌شناختی حوزه مفهومی قیامت در جزء سی قرآن کریم براساس استعاره مفهومی لیکاف و جانسون است.

۱.۱. پیشینه پژوهش

۱- لیکاف و جانسون (۱۹۸۰م) با نگاشتن کتاب «استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم»، انتشارات دانشگاه شیکاگو آمریکا، دیدگاه کلاسیک استعاره را به چالش کشیدند و ادعا کردند استعاره، تنها به حوزه زبان محدود نشده، بلکه سراسر زندگی روزمره و از جمله حوزه اندیشه و عملمان را نیز دربرگرفته است.

۲- امینی (۱۳۹۴) در رساله «بررسی استعاره‌های مفهومی در سوره‌های واقعه و نبأ»، تلاش نمودند تا نشان دهند مفاهیم و استعاره‌های به‌کار رفته در این سوره‌ها، باعث درک بهتر از معاد می‌شوند.

۳- حسینی و قائمی‌نیا (۱۳۹۶ش) در مقاله «استعاره مفهومی رحمت الهی در قرآن کریم» حوزه‌های مقصد اموال و نفایس گران‌قیمت در قالب استعاره وجودی، رحمت در قالب استعاره شخصیت، مکان در قالب ظرف و ریزش باران با استفاده از استعاره جهتی را مفهوم‌سازی کرده‌اند.

۴- علیرضا قائمی‌نیا (۱۳۹۶) در کتاب «استعاره‌های مفهومی و فضا‌های قرآن» پس از تبیین نظریه استعاره مفهومی، به تحلیل اقسام استعاره‌های قرآنی، از قبیل استعاره‌های وجودی، ساختاری و جهتی پرداخته و در پایان، به بحث در توحید وجودی و متافیزیکی پرداخته است.

۵- باقرزاده کاسمانی و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله «فرایند هستی‌شناختی واژه «حیاء» در قرآن، براساس نظریه استعاره مفهومی» به این نتیجه رسیده‌اند که واژه «حیاء» به شکل‌های مختلفی از دنیا از جمله کالا بودن زندگی، تشبیه زندگی به سرگرمی و تشبیه مجازات و عذاب به غذا و نوشیدنی مفهوم‌سازی شده است.

۶- عبدی چاری و هدایتی‌عزیزی (۱۳۹۹) در مقاله «تحلیل و بررسی استعاره‌های مفهومی آیات مربوط به قیامت» که از استعاره‌های مفهومی برای درک هر چه بهتر آنچه در جهان ناشناخته است، به بررسی آیات مربوط به قیامت پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که بسامد استعاره‌های هستی‌شناختی بیشتر از دیگر استعاره‌ها است.

۷- سیدی و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله «استعاره‌های مفهومی حوزه قیامت در سوره نازعات» استعاره‌های مفهومی حوزه قیامت در این سوره را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که تجسم بخشیدن به مفاهیم انتزاعی از برجسته‌ترین کارکرد استعاره‌های مفهومی است و بیشترین بسامد استعاره‌های مفهومی در این سوره، استعاره‌های هستی‌شناختی است.

با ملاحظه نمونه پژوهش‌های صورت گرفته، تاکنون پژوهشی که به‌طور جداگانه استعاره‌های هستی‌شناختی حوزه قیامت در جزء سی قرآن کریم را بررسی نماید، یافت نشده است.

همچنین، پژوهش‌هایی که تاکنون درباره استعاره‌های قرآنی انجام شده است برپایه استعاره سنتی و تفاسیر گوناگون بوده که البته از ارزش والایی نیز برخوردار می‌باشند. اما همان‌طور که قائمی‌نیا می‌گوید مفسران خود تعابیر قرآنی را مورد بررسی قرار داده و به اصول معناشناختی مشترک میان آنها توجه نکرده‌اند، لذا اگر هم این اصول در مواردی به‌صورت ناآگاهانه به‌کار گرفته شده، هرگز از آنها به‌طور منسجم در فهم آیات استفاده نشده است. (۱۳۹۰: ۲۳) و از آنجا که زبان قرآن زبانی استعاری است و سرشار از عبارات تلویحی است، می‌توان نظریه‌های زبان‌شناختی را برای مطالعه آن به‌کار گرفت. بنابراین ضرورت پژوهش در این حیطه ایجاب می‌کند که این نوشتار، آیات مورد نظر را واکاوی و تحلیل کند که از این رهگذر بتوان هدف دینی خداوند متعال یعنی رساندن مفهوم قیامت به مخاطب را بهتر تبیین کرد و به مخاطب انتقال داد.

۲. استعاره مفهومی و انواع آن

یک استعاره مفهومی از دو حوزه مفهومی تشکیل می‌شود که در آن استعاره‌ها به‌عنوان ابزاری جهت ارتباط میان دو اندیشه مختلف عمل می‌کنند. آن حوزه مفهومی که ما از آن، عبارات استعاری را استخراج می‌کنیم تا حوزه مفهومی دیگری را درک کنیم، حوزه مبدأ (Source Domain) و آن حوزه مفهومی را که بدین روش درک می‌شود، حوزه مقصد (Target Domain) می‌نامیم. (کووچش، ۱۳۹۳: ۱۵) به‌عبارتی استعاره یعنی نگاشت بین قلمروها در نظام مفهومی (لیکاف، ۱۳۸۳: ۱۹۷) و نگاشت «مجموعه‌ای از تناظرهای نظام‌مند میان مبدأ و مقصد وجود دارند که عناصر مفهومی سازه‌ای حوزه «ب» را بر عناصر سازه‌ای حوزه «الف» منطبق می‌کنند. (کووچش، ۱۳۹۳: ۲۵-۲۰)

لیکاف و جانسون، استعاره‌های مفهومی را به سه دسته اصلی استعاره‌های جهتی، هستی‌شناختی و ساختاری تقسیم کرده‌اند. استعاره‌های وضعی یا جهتی استعاره‌هایی هستند که عمدتاً مفاهیم را براساس جهت‌گیری فضایی مانند بالا، پایین، عقب، جلو، دور، نزدیک و ... سازمان‌دهی و مفهومی می‌کنند. (Lakoff & Johnson, ۱۹۸۰: ۱۴) در استعاره‌های هستی‌شناختی، «ادراک تجربیاتمان در شکل اشیا و جوهرها، امکان شناخت قسمت‌هایی از تجربه و تلقی ما را از آنها به مثابه هستومندها و جوهرهای مجزای نوعی واحد، فراهم می‌کند.» (Ibid: ۲۵) لیکاف و جانسون، اساس استعاره‌های ساختاری را سامان‌دهی یک مفهوم در چارچوب مفهومی دیگر می‌دانند. (Lakoff & Johnson, ۱۹۸۰: ۴)

۲. ۱. استعاره هستی‌شناختی و انواع آن

از نظر لیکاف و جانسون، استعاره هستی‌شناختی، سه نوع است:

الف) استعاره‌های پدیده‌ای یا مادی (Entity/ Substance Metaphors) در این استعاره هستی‌شناختی، ارزش پدیده‌ای به مفهومی انتزاعی داده می‌شود. به‌عنوان مثال، می‌توان به عبارت «تورم، مرا عصبانی می‌کند» اشاره کرد. (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۶: ۵۹؛ حسینی و قائمی‌نیا، ۱۳۹۶: ۳۳)

ب) استعاره‌های ظرف (Container Metaphors) در این‌گونه استعاره‌ها، ذهن انسان، پدیده‌ها و اشیای فاقد حجم و در نتیجه فاقد درون و بیرون را واجد درون و بیرون فرض می‌کند. مثلاً می‌گوییم «او از کما (اغما) خارج شد»، یا «ما تو دردسّر افتادیم»، که «کما» و «دردسّر»، که پدیده‌هایی انتزاعی هستند، دارای درون و بیرون و حجم فرض شده‌اند. (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۶: ۶۷) تجربه‌های ما به‌طور کلی در قالب شیء، ماده و ظرف درک می‌شوند، بدون در نظر گرفتن اینکه دقیقاً چه شیئی، ماده‌ای و ظرفی مدنظر باشد. (کووچش، ۱۳۹۳: ۳۸)

ج) استعاره‌های شخصیت (Personification Metaphors) در این نوع استعاره، پدیده‌های اجتماعی یا عواطف، به‌عنوان یک شخص تصور می‌شوند. (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۶: ۶۹؛ قائمی‌نیا، ۱۳۹۶: ۷۵؛ حسینی و قائمی‌نیا، ۱۳۹۶: ۴۱-۴۲)

۲. ۱. ۱. تحلیل داده‌های قرآنی

با توجه به انواع استعاره‌های هستی‌شناختی، به تحلیل آیات می‌پردازیم:

۲. ۱. ۱. ۱. استعاره‌های پدیده‌ای یا مادی

نمونه‌هایی که استعاره‌های پدیده‌ای در آن‌ها به چشم می‌خورد، به ترتیب زیر است:
 در آیه ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ﴾ (نبأ/۱) ﴿عَنِ النَّبِئِ الْعَظِيمِ﴾ (نبأ/۲)؛ «درباره چه چیز از یکدیگر می‌پرسند، از آن خبر بزرگ» استعاره مفهومی، «قیامت خبر است»، استعاره پدیده‌ای است. «خبر» استعاره برای «قیامت» است که در این دنیا همواره درباره آن اختلاف بوده است، خواننده از طریق تجربه خبر، می‌تواند قیامت را که مفهومی انتزاعی به‌شمار رفته و هرگز بیش از این تجربه نکرده، درک کند. در «خبر»، می‌توان مؤلفه‌های «خبردهنده» (یعنی پیامبر) یک «شنونده خبر» (یعنی انسان)، زمانی که خبر روی می‌دهد» (قیامت) و غیره را در نظر گرفت.

نام‌نگاشتِ خبر بزرگ، از استعاره مفهومی «قیامت خبر است» حاصل شده است که حوزه مبدأ یعنی خبر بر حوزه مقصد قیامت نگاشت یافته است.

علت انتخاب به‌عنوان استعاره پدیده‌ای این است که چیزهایی را که درباره ماهیتشان اطلاعات اندک و ناکافی داریم و یا حتی هیچ شناخت قابل درکی از آنها نداریم، به کمک استعاره هستی‌شناختی در قالب یک پدیده یا رُخداد ملموس می‌پذیریم؛ که در اینجا رُخداد قابل ملموس «خبر» است، و «قیامت» مفهومی است که از آن شناخت تجربه‌شده‌ای نداریم. در آیه ﴿إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ كَانَ مِيقَاتًا﴾ (نبا/۱۷)؛ «قطعاً وعده‌گاه [ما با شما] روز داوری است» نیز استعاره پدیده‌ای وجود دارد.

در قسمت اول آیه، «روز جدایی» استعاره‌ای از «قیامت» است. (عبدی چاری و هدایتی عزیز، ۱۳۹۹: ۸۴) با توجه به انتزاعی بودن مفهوم قیامت، در این آیه سعی شده از استعاره‌ای ملموس مانند روز جدایی به منظور مفهوم‌سازی عینی‌تر استفاده گردد تا خواننده به‌وسیله تجربه جداشدن از چیزی، معنای قیامت را نیز درک کند. تشابهی که می‌توان بین این تجربه عینی و انتزاعی در نظر گرفت، عبارت است از اینکه در روز قیامت هر شخص جدای از شخص دیگر وارد قیامت می‌شود؛ قیامت روزی است که اهل ایمان از اهل طاغوت جدا می‌شوند. (امینی، ۱۳۹۴: ۶۲-۶۱) بنابراین، نام‌نگاشت «قیامت، روز جدایی است» از بخش اول آیه حاصل می‌شود. در اینجا چون «روز جدایی» پدیده‌ای تجربی است، برای مفهومی کردن «قیامت» استفاده شده که می‌توان آن را از نوع هستی‌شناختی در نظر گرفت.

در آیه ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾ (تکویر/۱)؛ «آن‌گاه که خورشید به هم درپیچد» استعاره مفهومی، «هنگامی که خورشید درهم پیچیده شود» و نام‌نگاشت، «قیامت، درهم پیچیده شدن خورشید است» است.

علت انتخاب به‌عنوان استعاره پدیده‌ای این است که ما درباره ماهیت «قیامت»، اطلاعات اندک و ناکافی داریم به‌همین جهت به‌کمک استعاره هستی‌شناختی، آن را در قالب یک پدیده یا رُخداد ملموس می‌پذیریم، که در اینجا این رُخداد قابل ملموس، درهم پیچیده شدن خورشید است. به‌هم‌خوردگی نظم خورشید و عملکرد آن، رُخدادی است شگفت‌آور که قابل دیدن و قابل تصور است، بنابراین با استفاده از حوزه مبدأ درهم پیچیده شدن خورشید، می‌توان حوزه مقصد قیامت را تبیین کرد. تناظرهای حوزه مبدأ از قبیل درهم پیچیده شدن خورشید، جمع شدن شعله‌های آن، تاریک شدن آسمان و زمین و گُنش انسان‌ها بر تناظرهای حوزه مقصد از قبیل حوادث ابتدایی برپایی قیامت، حوادث دهشتناک، دگرگونی در آسمان و زمین و ترس و هراس انسان‌ها هستند می‌شود و مفهوم قیامت را استعاری‌سازی می‌کنند. و بدین‌گونه «استعاره‌های هستی‌شناختی را، برای درک رویدادها، گُنش‌ها، فعالیت‌ها و حالات به‌کار می‌بریم و به ترتیب آنها را به‌منابه اشیا، مواد و ظروف، مفهومی و تصویری می‌کنیم.» (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۹)

در آیه ﴿وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ﴾ (تکویر/۲) استعاره مفهومی، «هنگامی که ستارگان خاموش

شود» و نام‌نگاشت، «قیامت، خاموش شدن ستارگان است» است.

در این آیه نیز ما از رُخداد قیامت اطلاع کافی نداریم و برای ما ملموس نیست؛ قرآن کریم با استفاده از رُخدادهای طبیعی و پدیده‌های عینی، مفهوم انتزاعی قیامت را برای ما مفهوم‌سازی می‌کند تا ملموس‌تر شود. ریشه واژه «انکدرت»، «کدر» است و «کدر و کدارت به معنی تیرگی است.» (قرشی، ۱۴۱۲: ۹۶۷۶) و «انکدار» مصدر فعل «انکدرت» به معنای «پراکندگی چیزی را تغییر می‌دهد» (راغب الإصفهانی، ۱۴۱۷: ۷۰۴) و نیز به معنای «سقوط» (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۳۴۸/۲۰) است؛ و «مراد از این جمله این است که در آن روز ستارگان می‌ریزند.» (همان) و یا به معنای این باشد که «در آن روز ستارگان بی نور می‌شوند.» (همان) بنابراین با استفاده از تناظرهای هستومند حوزه مبدأ از قبیل خاموشی ستارگان، دگرگونی نظام ستارگان و تغییرات آسمان و زمین بر تناظرهای حوزه مقصد قیامت یعنی آغاز حوادث ابتدایی تغییر در جهان، پایان حرکت کرات آسمانی و دگرگونی و پایان نظام هستی، نگاشت می‌شود و درک و فهم وقوع قیامت برای مخاطب مفهوم‌سازی می‌شود.

در آیه ﴿فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾ (نازعات/۳۹)؛ «پس جایگاه او همان آتش است» استعاره مفهومی، «جایگاه مشرکان و گناهکاران آتش (جهنم) است» و نام‌نگاشت، «جهنم، جایگاه گناهکاران است» است.

جحیم همان جهنم است؛ جحیم، هر آتش بزرگ و وسیعی است که در گودالی عمیق باشد. (ابن عاشور، بی‌تا: ۹۰/۳۰) جهنم مفهومی انتزاعی است و عینی نیست. از آنجا که مخاطب هیچ ذهنیتی از آن ندارد، چیستی و ماهیت آن قابل تصور نیست در نتیجه از طریق مفهومی عینی، برای مخاطب مفهوم‌سازی شده تا قابل درک شود. این مفهوم عینی، کلمه «المأوی» است. «مأوی به معنی منزل و مکان است.» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۲/۱۴) لذا جهنم که مفهومی انتزاعی است، جسمیت یافته، و به شکل مکانی برای استقرار مفهوم‌سازی استعاره شده است. در واقع، جهنم مانند یک پدیده مادی، تصویرسازی شده، بر مفهوم جایگاه و محل استقرار نگاشت یافته است. این شکل اندیشگی، بر شکل زبانی غالب می‌شود و مخاطب را به تفکر و اندیشه وامی‌دارد. (سیدی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۶۱-۱۶۰)

در آیه ﴿فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾ (نازعات/۴۱)؛ «پس جایگاه او همان بهشت است» استعاره مفهومی، «بهشت جایگاه پارسایان است» و نام‌نگاشت، «بهشت جایگاه است».

بهشت نیز مانند جهنم، یک مکان است. در این استعاره، با به‌کارگیری واژه ملموس‌تر و قابل درک جایگاه به مفهوم انتزاعی بهشت بیشتر واقف می‌شویم. در این آیه نیز بهشت مانند یک پدیده مادی، مفهوم‌سازی استعاره شده تا در ذهن مخاطب ملموس‌تر جلوه کند. (همان: ۱۶۱) حوزه مقصد جایگاه، محل آسایش و آرامش مؤمنان است؛ همان‌گونه که خداوند متعال در آیه ۴۹ اعراف می‌فرماید: ﴿أَهُؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا

الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ ﴿﴾

در آیه ﴿إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ﴾ (انفطار/۱)؛ «آن‌گاه که آسمان از هم بشکافت» استعاره مفهومی، «قیامت شکافته‌شدن آسمان است» و نام‌نگاشت، «قیامت، شکافته‌شدن آسمان است» است.

علت انتخاب‌شدن به‌عنوان استعاره پدیده‌ای این است که وقوع قیامت موضوعی ناشناخته برای انسان‌ها است. بنابراین با ارزش دادن پدیده‌ای به مفهوم انتزاعی قیامت آن را مفهوم‌سازی می‌کنیم تا درک آن آسان‌تر واقع شود. از طریق نام‌نگاشت «قیامت، شکافته‌شدن آسمان است»، درمی‌یابیم که قیامت به‌وسیله رُخدادهای و حوادثی آغاز می‌شود؛ برای تبیین هرچه بیشتر این عبارت، حوزه مبدأ شکافته‌شدن آسمان بر حوزه مقصد قیامت نگاشت می‌شود. در آیه ﴿وَ إِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ﴾ (انفطار/۳)؛ «و آن‌گاه که دریاها از جا برکنده گردند» استعاره مفهومی، «و آن‌گاه که دریاها از جا برکنده گردند» و نام‌نگاشت، «قیامت، از جا برکنده‌شدن دریاها است» است.

سرآغاز برپایی قیامت به‌شکل حوادثی رُخ می‌دهد که شگفت‌آور و غیرقابل تصور است و انسان‌ها را دچار ترس و وحشت می‌کند. این حوادث و رُخدادهای به‌شکل دگرگونی نظام هستی است. با توجه به آیات قبل (شکافته‌شدن آسمان و پراکنده‌شدن ستارگان)، دگرگونی و تغییر بر زمین نیز به‌وجود می‌آید از جمله «دریاها آن‌چنان از جای خود برکنده و طوفانی می‌شوند که به همه جا می‌ریزند و فواصل میان آن‌ها برداشته می‌شود و این در مقدمه حوادث دیگری است که منتهی به دگرگونی در زمین می‌شود.» (طالقانی، ۱۳۶۲: ۲۱۷/۳) در این آیه، حوزه مقصد قیامت بر حوزه مبدأ از جابرکنده‌شدن دریاها نگاشت می‌شود و مفهوم انتزاعی قیامت در قالب یک رُخدادهای که برای مخاطب قابل فهم است، استعاری‌سازی شده است.

در آیه ﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفَجَارِ لَفِي سَجِينٍ﴾ (مطففین/۷)؛ «نه چنین است [که می‌پندارند] که کارنامه گناهکاران در سجین است» استعاره مفهومی، «نامه اعمال گناهکاران در سجین است» و نام‌نگاشت «اعمال گناهکاران، در سجین است» است. علت انتخاب استعاره مفهومی به‌عنوان استعاره پدیده‌ای این است که ارزش پدیده‌ای به مفهوم اعمال داده شده است. به‌عبارتی، اعمال مجسم شده و درون سجین قرار داده شده است.

طبق دیدگاه برخی مفسران، «کلمه «کتاب» به‌معنای مکتوب است، آن هم نه از کتابت به‌معنای قلم دست گرفتن و در کاغذ نوشتن، بلکه از کتابت به‌معنای قضای حتمی است، و منظور از «کتاب فجار» سرنوشتی است که خدا برای آنان مقدر کرده، و آن جزایی است که با قضای حتمی‌اش اثبات فرموده» (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۳۸۱/۲۰) این آیه، تصویر سرنوشت فاجران را با لحنی تهدیدآمیز ترسیم می‌کند و آنان را به عذابی سخت هشدار می‌دهد؛ کتابت اعمال فجار یا سرنوشت آن‌ها در «سجین» صورت می‌گیرد، «سجین» «صفتی است مشتق

از واژه «سجن» بر وزن فَعِيل، یکی از اوزان صیغه مبالغه، ولی تعدادی از مفسران آن را اسم علمی برای کتاب جامعی در نظر می‌گیرند که در آن اعمال شرّ فاجران جنّی و انسی ثبت می‌شود. (الوسی، بی تا: ۷۱/۳۰) و نیز گفته شده: «سجین، زندانی که عذابش سخت و جاودانه است و قرارداد نام فاجران در «سجین» یا زندان ابدی، به منزله توبیخ شدید آنان است و در حقیقت، این معنا را به تصویر می‌کشد که نه نامه اعمالشان از بین می‌رود و نه عقابشان.» (الطبرسی، ۱۴۲۵: ۲۹۸/۱۰) بدین ترتیب، حوزه مبدأ نامه اعمال بر حوزه مقصد سجین نگاشت شده است. «به‌رحال می‌توان گفت که «سجین» از طریق سایه‌ای که از خود در ذهن مخاطب به‌جای می‌گذارد، فضایی از ترس و وحشت را بر آیه حاکم می‌کند.» (عرفت‌پور، ۱۳۹۵: ۲۳۱-۲۳۲)

در آیه ﴿إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ﴾ (انشقاق/۱)؛ «آن‌گاه که آسمان از هم بشکافت.» استعاره مفهومی «آن‌گاه که آسمان از هم بشکافت» و نام‌نگاشت «قیامت، شکافته‌شدن آسمان است» است. رُخدادهایی که قبل از وقوع قیامت رخ می‌دهند، به اشکال مختلفی در قرآن کریم آمده است؛ از جمله آن‌ها، شکافته‌شدن آسمان است. به تعبیر علامه طباطبایی «انشقاق آسمان به‌معنای از هم گسیختن و متلاشی شدن آن است و این خود یکی از مقدمات قیامت است.» (طباطبائی، ۱۳۷۸: ۴۰۰/۲۰) «شکافته‌شدن» تجربه ملموسی است که خواننده می‌تواند از طریق آن به درک بهتری از واقعه «قیامت» برسد. با استفاده از استعاره هستی‌شناختی، آن را در قالب یک پدیده یا رُخداد ملموس می‌پذیریم، که در اینجا این رُخداد شناخته‌شده، شکافته شدن است.

از سویی دیگر، کارکرد استعاره‌های مفهومی در این آیه، کارکردی اکتشافی است؛ یعنی «باعث آشکارشدن برخی امور و مفاهیم پوشیده می‌شود. تجربه‌های غیرقابل توصیف را وصف می‌کند و امور انتزاعی و نامحسوس را عینی می‌بخشد. در زبان مجازی نماد و تمثیل‌های رمزی بیش از دیگر اقسام استعاری نقش اکتشافی دارند. این اکتشاف دو سویه است؛ هم در گوینده و هم در مخاطب. گوینده به کمک رمز و نماد قادر به کشف حالات و روحیات و تجارب درونی خویش است و شنونده از طریق خوانش و تأویل نمادهای گوینده به کشف معانی تازه می‌رسند.» (قاسم زاده، ۱۳۹۲: ۱۶)

در آیات ﴿فَأَمَّا مَنْ أَوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ، فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا﴾ (انشقاق/۷-۸)؛ «اما کسی که نامه اعمالش را به دست راستش دهند، به‌زودی با حسابی آسان به حسابش رسیدگی شود» مفهوم محاسبه انسان، استعاری‌سازی شده است» لفظ «کتاب» ذکر شده، ولی مراد اعمال انسان است. کتاب در لغت یعنی «آنچه که درون آن چیزی نوشته شده باشد.» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۶۶۹/۱) و در اصل، یک ورق از کتاب که در دو طرف آن نوشته شده باشد، است که کتاب نامیده شد. (الراغب الإصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۹۹) طبق نظر برخی از مفسران، منظور از کتاب در این آیه، نامه اعمال است. (الطبرسی، ۱۴۲۵: ۳۰۵/۱۰؛ طباطبایی،

۱۳۷۸: ۴۰۲/۲۰؛ قرشی، ۱۴۱۲: ۸۸/۶) به‌دیگر سخن، نامه‌ای که روز قیامت به انسان‌ها داده می‌شود، ثبت و ضبط اعمال اوست.

استعاره مفهومی، «کسی که نامه اعمالش را به‌دست راستش دهند، محاسبه‌ای آسان خواهد داشت» و نام‌نگاشت، «نامه اعمال به‌مثابه کتاب است» است. از صحنه‌های روز قیامت، محاسبه اعمال انسان‌هاست. از طریق ارتباطی که بین حوزه مبدأ یعنی کتاب و حوزه مقصد یعنی اعمال وجود دارد، مفهوم محاسبه انسان، استعاری‌سازی شده است.

نمونه دیگر، آیه ﴿وَيَصَلِّي سَعِيرًا﴾ (انشقاق/۱۲)؛ «و در آتش افروخته درآید» است. «یصلی» از ریشه صلی است و به‌معنای «برافروختن آتش است». (الراغب الإصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۹۰) «وَصَلَّى سَعِيرًا» یعنی داخل آتشی می‌شود و یا حرارتش را تحمّل می‌کند که در حال زبانه کشیدن است، آتشی که نمی‌توان گفت چقدر شکنجه‌آور است. (طباطبائی، ۱۳۷۸: ۴۱۰/۲۰) در این آیه، عذاب کافران و شدت آن بعد از محاسبه اعمالشان در روز قیامت توصیف شده است.

استعاره مفهومی، «کافر به آتش افروخته درآید» و نام‌نگاشت، «دوزخ، آتش افروخته است» است. حوزه مبدأ که آتش افروخته است، پدیده‌ای است ملموس که از طریق این حوزه، بر حوزه مقصد یعنی دوزخ که مفهومی انتزاعی است نگاشت شده است و مفهوم دوزخ برایمان تبیین می‌شود که در واقع همان عذاب الهی است. بدین ترتیب، «در استعاره پدیده‌ای، ارزش پدیده‌ای به مفهومی انتزاعی داده می‌شود.» (حسینی و قائمی‌نیا، ۱۳۹۶: ۳۳)

در آیه ﴿الَّذِي يَصَلِّي النَّارَ الْكُبْرَى﴾ (أعلى/۱۲)؛ همان کس که در آتشی بزرگ درآید، استعاره مفهومی «کافران در آتشی بزرگ و سوزان درآیند» و نام‌نگاشت «دوزخ آتشی بزرگ و سوزان است» است.

علت انتخاب به‌عنوان استعاره پدیده‌ای به این دلیل است که به مفهوم دوزخ، ارزش پدیده‌ای داده شده است؛ در معنای «النَّارَ الْكُبْرَى» گفته‌اند: «منظور پائین‌ترین طبقه جهنم و اسفل‌السافلین است.» (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۹۹/۲۶) بنابراین، حوزه مقصد دوزخ با استفاده از حوزه مبدأ آتش بزرگ و سوزان مفهوم‌سازی شده است.

در آیه ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ﴾ (غاشیه/۱)؛ «آیا خبر غاشیه به تو رسیده است» استعاره مفهومی، «قیامت، همه چیز را فرا می‌گیرد» و نام‌نگاشت، «قیامت، فراگیرنده است» است.

«غاشیه، به‌معنای احاطه‌کننده و پوشاننده است.» (قرشی، ۱۴۱۲: ۲۳۸/۴) صاحب‌التحقیق، بر معنای یادشده قیدهای استیلا، پوشش و نفوذ را افزوده، می‌گوید: این پوشانیدن باید به‌گونه‌ای باشد که بر شیء پوشیده شده، مستولی شود و از بالا فرود آید و همه جای آن را فرا گیرد. (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۶۰۷) صاحب‌لسان‌العرب می‌گوید: الغاشية، قیامت است؛ زیرا مخلوقات را با وحشت‌های خود فرا می‌گیرد. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲۶/۱۵) گویی «غاشیه»

به‌مثابه شیئی است که حادثه عظیم قیامت را دربرگرفته است. بنابراین با توجه به معنای فراگیر بودن و احاطه‌کننده واژه «غاشیه» می‌توان حوزه مقصد یعنی قیامت را مفهوم‌سازی کرد. تناظرهای حوزه مبدأ از قبیل فراگیرنده، پوشاننده، احاطه‌کننده انسان‌ها بر تناظرهای حوزه مقصد همچون حادثه وسیع، غالب، دربرگیرنده بندگان نگاشت می‌شود و مخاطب مفهوم انتزاعی قیامت را درک می‌کند.

در آیه ﴿تُصَلِّي نَارًا حَامِيَةً﴾ (غاشیه/۴)؛ «[ناچار] در آتشی سوزان درآیند» استعاره مفهومی، کافران وارد آتشی سوزان می‌شوند» و نام‌نگاشت، «دوزخ آتشی سوزان است» است.

علت انتخاب به‌عنوان استعاره پدیده‌ای این است که با استفاده از حوزه مبدأ یعنی آتش سوزان که ملموس و محسوس است، حوزه مقصد قیامت که ناملموس و ناشناخته است، استعاری‌سازی می‌شود.

«صلی النار» یعنی، عذاب آتش را چشید. (قرشی، ۱۴۱۲: ۱۵۰/۴) و از سویی دیگر، واژه «نار یا آتش» به «حامیه» توصیف شده که شدت حرارت این آتش را بیان می‌کند. بنابراین می‌توان نام‌نگاشت «دوزخ، آتشی پر حرارت و سوزان است» را استنباط کرد؛ به عبارتی دوزخ یکی از انواع عذاب الهی که مفهومی انتزاعی است در قالب تجربه آتش، استعاری‌سازی شده است.

در آیه ﴿كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا﴾ (غاشیه/۲۱)؛ «نه چنان است آنگاه که زمین سخت درهم‌کوبیده شود» استعاره مفهومی، «قیامت، زمین به‌شدت درهم‌کوبیده می‌شود» و نام‌نگاشت «قیامت، درهم‌کوبیده‌شدن زمین است» است.

علت انتخاب به‌عنوان استعاره پدیده‌ای این است که ماهیت قیامت، برای ما ناشناخته و غیرملموس است، به‌همین دلیل آن را در قالب یک رُخداد یا پدیده ملموس می‌پذیریم؛ این رُخداد ملموس در اینجا، درهم‌کوبیده شدن زمین است که رُخداد زلزله را برای ما تداعی می‌کند. یکی از صحنه‌های برپایی قیامت، درهم‌کوبیده شدن زمین است؛ بنابراین با استفاده از حوزه مبدأ، حوزه مقصد قیامت استعاری‌سازی می‌شود.

در آیه ﴿فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَطَّى﴾ (لیل/۱۴)؛ «پس شما را به آتشی که زبانه می‌کشد هشدار دادم»، استعاره مفهومی، «دوزخ، آتش زبانه‌دار و شعله‌ور است» و نام‌نگاشت، «دوزخ، آتش زبانه‌دار است» است.

علت انتخاب به‌عنوان استعاره پدیده‌ای این است که حوزه مقصد دوزخ، به‌واسطه حوزه مبدأ آتش زبانه‌دار استعاری‌سازی می‌شود. مقصود از «آتشی که تلظی می‌کند» آتش جهنم است، هم‌چنان‌که در جای دیگر فرمود: ﴿كَلَّا إِنَّهَا لَأَطَّى﴾ (معارج/۱۵) (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۵۱۴/۲۰؛ الطبرسی، ۱۴۲۵: ۱۲۴/۲۷) مفهوم انتزاعی دوزخ به‌مثابه حوزه مقصد برای مخاطب ناملموس است، بنابراین با استفاده از مفهومی عینی و محسوس که همان حوزه مبدأ آتش

زبان‌دار است، ملموس و شناخته شده می‌شود.

در آیه ﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا﴾ (زلزله/۱)؛ «آن‌گاه که زمین به لرزش [شدید] خود لرزانیده شود» استعاره مفهومی، «هنگامی که زمین به شدت بلرزد» و نام‌نگاشت، «قیامت زلزله است» است.

لرزش شدید زمین یا زلزله، زُخداد ملموسی است که مخاطب می‌تواند از طریق آن‌ها به درک بهتری از حادثه «قیامت» برسد. توصیف قیامت در قرآن کریم به اشکال گوناگونی آمده که در اینجا لرزش شدید زمین، حادثه زلزله را در ذهن مخاطب تداعی می‌کند. از این رو، حوزه مبدأ، زلزله و حوزه مقصد، قیامت است؛ در نتیجه، تناظرهای حوزه مبدأ مانند «ویرانی، سردرگمی، ترس و وحشت و نابودی» بر تناظرهای حوزه مقصد «ویرانی، سرگردانی و پریشانی، هراس و وحشت و مرگ» نگاشت می‌شود.

در آیه ﴿الْقَارِعَةُ﴾ (قارعه/۱)؛ «کوبنده» استعاره مفهومی «قیامت، آن حادثه کوبنده و شدید است» و نام‌نگاشت «قیامت، حادثه کوبنده است» است. حوزه مبدأ یعنی حادثه کوبنده که محسوس و عینی است، بر حوزه مقصد یعنی قیامت نگاشت یافته است. به عبارتی، ارزش پدیده‌ای به مفهوم انتزاعی قیامت داده شده است. در آیات دَوْم و سَوْم این سوره ﴿مَا الْقَارِعَةُ﴾، ﴿وَمَا أَدْرَاكُ مَا الْقَارِعَةُ﴾ با تکرار این واژه بر اهمیت و عظمت روز قیامت تأکید می‌شود و با آوردن ادات استفهامی «ما» ذهن مخاطب را به تفکر بیشتری وامی‌دارد.

در آیه ﴿فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ﴾ (قارعه/۹)؛ «پس جایش هاویه باشد» استعاره مفهومی، «جایگاه گناهکاران در دوزخ باشد» و نام‌نگاشت «جایگاه گناهکاران دوزخ است» است.

علت انتخاب به‌عنوان استعاره پدیده‌ای این است که حوزه مقصد «گناهکاران» را با توجه به تجربیات اطراف، تصویرسازی می‌کنیم؛ به عبارتی، جایگاه گناهکاران به‌واسطه حوزه مبدأ «دوزخ» مفهوم‌سازی می‌شود. تناظرهای حوزه مبدأ مانند «انسان‌ها، اعمال ناشایست، دنیا» بر تناظرهای حوزه مقصد «گناهکاران، گناهان، دوزخ» نگاشت می‌شود.

از آیات ﴿كَلَّا لَيُبَدِّلَنَّ فِي الْحُطَمَةِ﴾ (همزه/۴) ﴿وَمَا أَدْرَاكُ مَا الْحُطَمَةُ﴾ (همزه/۵)؛ «و تو چه دانی که آن آتش خردکننده چیست» نام‌نگاشت، «دوزخ، آتش خردکننده است» را می‌توان به‌دست آورد.

در این آیه حوزه مقصد دوزخ را با توجه به اشیاء و تجربیات اطرافمان، مفهوم‌سازی می‌کنیم. «واژه «الْحُطَمَةُ» از ریشه «حَطَمَ» به‌معنای درهم شکست، اسم مبالغه است، یعنی آتش جهنم از شدت شعله‌ها و امواجی که از حرارت ایجاد می‌کند، افراد را درهم شکسته و خرد می‌کند. به آتش جهنم «الْحُطَمَةُ» گفته می‌شود، زیرا افرادی که داخل آن می‌افتند را می‌بلعد یا استعاره است از کسی که زیاد چیزی می‌خورد.» (سید رضی، ۱۴۰۷: ۲۷۸) کلمه «حطمه» «یکی از نام‌های جهنم است چون جمله «نار الله الموقده» آن را به آتش جهنم تفسیر

کرده است» (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۶۱۷/۲۰) بنابراین، آتش خردکننده برای ما مفهومی ملموس است، آتشی است که نابودکننده است، پس دوزخ که مفهومی انتزاعی است، به واسطه حوزه مبدأ آتش خردکننده، مفهوم‌سازی می‌شود. در واقع آتش به‌مثابه شیئی است که در این جهان برای ما ملموس است ولی ما از چگونگی دوزخ اطلاعات کافی و روشن نداریم. استعاره هستی‌شناختی، این امکان را برایمان فراهم می‌آورد تا بر جنبه‌های مختلف تجربه ذهنی متمرکز شویم؛ به‌عنوان مثال، حوزه مبدأ آتش خردکننده، سوزاندن را به ذهن متبادر می‌سازد، بنابراین یکی از ویژگی‌های دوزخ، سوزاندن است؛ همچنین، هدف استعاری این آیه، بزرگ جلوه‌دادن آتش دوزخ است؛ زیرا عبارت «وَمَا أَدْرَاكَ»، «تعظیم و هول‌انگیزی حطمه را می‌رساند.» (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۶۱۷/۲۰)

در آیه «نَارُ اللَّهِ الْمَوْقُودَةُ» (همزه ۶)؛ «آتش افروخته خدا [یی] است» استعاره مفهومی، «دوزخ آتش افروخته است» و نام‌نگاشت، «دوزخ، آتش افروخته است».

علت انتخاب به‌عنوان استعاره پدیده‌ای این است که مفهوم انتزاعی دوزخ به‌عنوان حوزه مقصد، به‌واسطه حوزه مبدأ آتش افروخته تصویرسازی می‌شود. به‌عبارتی، پدیده ملموس آتش افروخته در مفهوم‌سازی مفهوم انتزاعی دوزخ نقش به‌سزایی دارد. همچنین با توجه به واژه «الموقده» به‌معنای برافروخته، ویژگی شعله‌ور بودن تأکید می‌شود. «یعنی آتش برافروخته، خدا آن را به خودش اضافه فرمود «نارُ الله» تا دانسته شود که آن مانند آتش‌های دیگر نیست سپس آن را توصیف کرد به اینکه همواره افروخته و روشن است.» (الطبرسی، ۱۴۲۵: ۲۷۱/۲۷)

بنابراین اهدافی که از استعاره‌های پدیده‌ای به‌دست آورده‌ایم، از تجربیات ذهنی و روزمره ما نشأت گرفته است؛ ما از مفاهیم استعاری در تجربیات روزمره‌مان در ارتباط با اشیاء برای مفهوم‌سازی آنها بهره می‌بریم. حوزه مفهومی قیامت به‌مثابه مفهومی استعاری، به‌واسطه اشیاء، رُخدادها و تجربیاتمان مفهوم‌سازی شده است.

۲.۲. استعاره‌های شخصیت

احتمالاً مشخص‌ترین استعاره‌های هستی‌شناختی آن‌هایی هستند که در آن‌ها شیء مادی به‌مثابه یک شخص در نظر گرفته می‌شود. چنین شرایطی این امکان را برایمان فراهم می‌کند تا تجربیات متعددی با چیزهای غیرانسانی را در ارتباط با انگیزه‌ها، خصوصیات و فعالیت‌های انسان دریابیم. (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۶: ۶۹) توجه به نقش شخصیت‌بخشی در تفکر دینی دوچندان است؛ چراکه در بسیاری از موارد در متون مقدس با چنین پدیده‌ای سروکار داریم. در بسیاری از آیات قرآن هم با این پدیده روبه‌رو می‌شویم. (قائمی‌نیا، ۱۳۹۶: ۲۹۹) از سویی دیگر، «اولاً، شخصیت‌بخشی به نتایج خاصی می‌انجامد و همواره زمینه‌ای برای استنتاج‌های معنایی جدیدی را فراهم می‌آورد؛ از این رو مفسر می‌تواند با توجه به این فعالیت نتایج

معنایی جدیدی را به دست بیاورد. ثانیاً، شخصیت‌بخشی در آیات متناسب با بافت و سیاق آیات صورت می‌گیرد. (همان: ۳۰۰-۳۰۱) با این مقدمه به شرح آیات مرتبط در این زمینه در جزء سی قرآن کریم می‌پردازیم:

در آیه ﴿قُلُوبٌ یَّوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ﴾ (نازعات/۸)؛ «دل‌ها روز قیامت سخت ترسیده‌اند»، استعاره مفهومی، «دل‌ها روز قیامت سخت ترسیده‌اند» و نام‌نگاشت «انسان‌های هراسان از روز قیامت» است.

طبرسی به نقل از ابن عباس می‌گوید: معنای واجفه، خائفه است یعنی ترسناک و مقصود از این، صاحبان قلوب است یعنی دل‌ها در قلق و اضطراب و پریشانی است و هیچ آسایش ندارد برای اینکه منازل هولناک قیامت را مشاهده می‌کند. (الطبرسی، ۱۴۱۵: ۲۵۴/۱۰) همان‌طور که پیشتر اشاره شد، در استعاره شخصیت، به پدیده‌ها جان داده می‌شود؛ در این آیه، دل‌های هراسان، استعاره از انسان‌هایی است که در روز قیامت به‌خاطر دیدن احوال قیامت دچار ترس و هراس شده‌اند. حوزه مبدأ همان دل‌های هراسان است که بر حوزه مقصد نگاشت شده است. درواقع، ترس و هراس، حالتی روحی است که مختص جانداران است و به‌صورت‌های گوناگونی بروز می‌یابد؛ بدین ترتیب می‌توان حوزه مقصد را درک کرد و حالات روانی مشرکان و منکران را در روز قیامت تصوّر کرد و فضای سنگین و هولناک آن روز را بهتر درک نمود. لذا، «در استعاره‌های شخصیت، عواطف و پدیده‌های اجتماعی به‌منزله شخص تصور می‌شوند.» (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۴۳) به‌عبارتی، مفاهیم انتزاعی به‌مثابه جاندار زنده، همچون انسان، استعاری‌سازی می‌شود.

در آیه ﴿أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ﴾ (نازعات/۹)؛ «دیدگان آن‌ها فرو افتاده» استعاره مفهومی «دیدگان آن‌ها خوار و زبون» و نام‌نگاشت «خوار و ذلیل شدن کافران در روز قیامت» است.

﴿أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ﴾ یعنی «دیدگان» از هول و بیم این روز، خوار و زبون است. عطاء گوید: مقصود دیدگان افرادی است که به غیر دین اسلام مرده‌اند. (طبرسی، ۱۴۲۵: ۲۵۴/۱۰) در این استعاره، حوزه مفهومی عینی و مشخص مبدأ که همان دیدگان است بر حوزه مفهومی مقصد که افراد کافر و مشرک است، نگاشت شده است و با استفاده از کلمه «خاشعه» به توصیف آنان پرداخته و وضعیّت آن‌ها را در روز قیامت مشخص نموده است. درواقع، صفات و ویژگی‌های انسان را به اعضای بدن داده است نه خود انسان، لیکن جهت درک مفاهیم انتزاعی، به تصویرسازی استعاری پرداخته است. دیدگان کافران در روز قیامت، از شدت ترس و وحشت این روز، خوار و زبون است. بنابراین با استفاده از واژه «خاشعه» حالت خواری که از ویژگی‌های انسان‌های کافر است، به چشمان داده شده و آنان را تحقیر کرده است.

در آیه ﴿فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى﴾ (نازعات/۳۴)؛ «پس آن‌گاه که آن هنگامه بزرگ دررسد»

استعاره مفهومی، «قیامت با ترس و وحشتی که دارد، بر همه غالب می‌شود» و نام‌نگاشت، «قیامت، حادثه فراگیر» است.

واژه «الطامه» از ماده «ط - م - م» است. این ریشه دو معنی دارد: یکی به معنی پرکردن چاه و غیره است به گونه‌ای که با زمین هم‌سطح شود (المُقری الفیومی، بی تا: ۳۷۸/۲، ماده طَم) همچنین، «الطامه» از ریشه «طَم» و به معنای غلبه و تجاوز است و به حادثه‌ای که حوادث دیگر را درنوردد و بر همه غالب آید، الطامه گویند. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۷۰/۱۲، ذیل ماده «طَم»)

در این آیه، قیامت که همان الطامه الکبری است به شکل یک شیء مجسم شده که همه چیز را دربر گرفته است. از طرفی، وقوع قیامت در این استعاره با افعال حرکتی جاء مفهوم‌سازی شده است و کاربرد افعال آتی و جاء در جملات استعاره‌ای، استعاره از ظهور و حصول است، بعد از اینکه امکان حصول نبوده است. (ابن عاشور، بی تا: ۳۰۴/۲۹) مفهوم‌سازی وقوع قیامت در حوزه مقصد با فعل حرکتی «آتی» یا «جاء»، دلیل بر ظهور حتمی آن در عالم خارج و حاصل شدن نتایجی است که نشان از ظهور وقوع قیامت دارد و این پاسخی است به مشرکان که قیامت را امری محال می‌دانستند (حجازی، ۱۳۹۹: ۴۱) بنابراین، قیامت مانند یک موجود جاندار، دارای حرکت است و انسان‌ها را دربر گرفته است.

در آیه ﴿وَيُزَوِّتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى﴾ (نازعات/۳۳۶)؛ «و جهنم برای هر که بیند آشکار گردد» استعاره مفهومی، «جهنم آشکار می‌شود» و نام‌نگاشت «آشکار شدن جهنم» است.

از ظاهر آیه برمی‌آید که جهنم قبل از روز قیامت خلق شده، تنها در روز قیامت با کشف پرده ظاهر می‌شود، و مردم آن را می‌بینند. (طباطبائی، ۱۳۷۸: ۳۱۰/۲۰) گویی که جهنم، در برابر دیدگان پنهان و غیرقابل دیدن بوده است، سپس مانند یک شیء یا یک انسان، قابل دیدن می‌شود. پس مفهوم انتزاعی جهنم از طریق مفهومی ملموس تر درک می‌شود. طبیعتاً مفاهیم انتزاعی دارای جسم و یا شکل خاصی نیستند که بتوان آن‌ها را توصیف نمود ولیکن با شخصیت‌بخشی و انسان‌نگاری این مفاهیم، می‌توان آن‌ها را ملموس و قابل درک کرد. در این آیه، حوزه مبدأ «آشکار شدن و دیده شدن» بر حوزه مقصد جهنم نگاشت می‌شود.

در آیه ﴿فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ﴾ (عبس/۳۳)؛ «پس چون فریاد گوش‌خراش دررسد» استعاره مفهومی عبارت است از: «وقوع قیامت با غرش‌هایی که کننده و ناشی از اصطکاک موجودات، همراه می‌آید» و نام‌نگاشت آن، «قیامت، به مثابه انسانی غرنده است که به سمت ما می‌آید» است. حوزه مبدأ یعنی «الصَّاحَّةُ یا گوش‌خراش و غرنده» بر حوزه مقصد یعنی «قیامت» نگاشت یافته است؛ به عبارتی، الصَّاحَّةُ همان قیامت است؛ چرا که برپایی قیامت، نشانه‌هایی دارد و غرش‌های کر کننده، فریاد شدید و یا نفخه صور از جمله آن‌هاست. در کشف آمده است که توصیف قیامت به این وصف، به اعتبار فریاد کشیدن حاضران در قیامت است.

(زمخشری، ۱۴۰۷: ۷۰۵/۴) نوع استعاره مفهومی این آیه، استعاره شخصیت است؛ همنشینی «جاء» با «صاخه» بیانگر آن است که قیامت به‌مثابه انسانی است که به سمت ما در حرکت است (ابن عاشور، بی تا: ۱۱۹/۳۰) به عبارتی با توجه به فعل «جاءت»، «الصَّاحَّة» مانند انسان یا جاننداری ترسیم شده است که با آمدنش، وحشت و هراس به وجود می‌آید.

در آیه ﴿وَأَذِّنْ لِرَبِّهَا وَحَقَّتْ﴾ (انشقاق/۲)؛ «و (آسمان) پروردگارش را فرمان برد و (چنین) سزد.» کلمه «اذن» در اصل لغت به معنای اجازه دادن نیست، بلکه به معنای گوش دادن است، و گوش دادن را هم که «اذن» نامیده‌اند تعبیری است مجازی از انقیاد و اطاعت، و کلمه «حَقَّتْ» به معنای آن است که آسمان در شنیدن و اطاعت فرمان‌های خدا حقیق و سزاوار می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۴۰۰/۲۰)

استعاره مفهومی، «آسمان از پروردگارش اطاعت می‌کند» و نام‌نگاشت، «آسمان به‌مثابه جاندار از پروردگار اطاعت می‌کند» است. آسمان مانند یک موجود جاندار می‌شوند و از پروردگارش اطاعت و فرمانبرداری می‌کند؛ این اطاعت از پروردگار، این مفهوم را می‌رساند که در روز قیامت همه موجودات در برابر خداوند متعال همچون غلامی فرمانبردار مطیع هستند و این استعاره مفهومی، استعاره شخصیت‌بخشی یا جاندارپنداری نامیده شده است، چراکه آسمان، به‌مثابه جاندار در نظر گرفته شده است؛ یعنی آسمان که از پدیده‌های هستی است در قالب جاندار، مفهوم‌سازی استعاری شده تا تأثیرگذاری آن در ذهن و خیال مخاطب بیشتر باشد. بنابراین حوزه مبدأ اطاعت آسمان بر حوزه مقصد انسان نگاشت شده است.

در آیه ﴿وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ﴾ (انشقاق/۴)؛ «و آنچه را در درون دارد بیرون افکند، و تهی گردد.» استعاره مفهومی، «زمین هرچه که درون خود دارد، بیرون می‌اندازد و خالی می‌شود» و نام‌نگاشت، «خالی شدن زمین مانند بیرون‌افکندن درون یک جاندار است» است. زمین به انسانی تشبیه شده که هرچه در خود دارد، بیرون می‌اندازد و خالی می‌شود. مقصود از این استعاره، «بیان اطاعت زمین و شنیدن امر خداوند است که حرکت می‌کند و پستی‌هایش هموار می‌شود و اموات و انسان‌هایی که در درونش به امانت هستند مانند جنینی در درونش بوده‌اند و آن‌ها را وضع حمل می‌کند.» (سید رضی، ۱۴۰۷: ۲۶۹) به تفسیری دیگر «زمین آنچه از مردگان در جوف دارد بیرون می‌اندازد، و خود را از آنچه دارد، تهی می‌سازد. بعضی گفته‌اند: مراد بیرون‌انداختن مرده‌ها و گنج‌ها است کما اینکه خداوند فرموده: ﴿وَأَخْرَجَتْ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا﴾ (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۴۰۰/۲۰) به هر صورت، در اینجا با نگاشت حوزه مبدأ بر حوزه مقصد، مفهوم‌سازی استعاری شده است.

در آیه ﴿وَأَذِّنْ لِرَبِّهَا وَحَقَّتْ﴾ (انشقاق/۵)؛ «و (زمین) پروردگارش را فرمان برد و (چنین) سزد.» نیز، مانند آیه ۲، زمین هم‌هنگام با آسمان، از پروردگارش اطاعت می‌کند؛ و این اطاعت سزاوار اوست. استعاره مفهومی، «زمین از پروردگارش اطاعت نمود» و نام‌نگاشت، «اطاعت زمین به‌مثابه جاندار از پروردگار» است.

زمین که حوزه مبدأ است، به وسیله حوزه مقصد انسان، مفهوم سازی استعاری شده است؛ به عبارتی، مفهوم فرمانبرداری زمین از پروردگار را به فرمانبرداری انسان از پروردگار تشبیه کرده و ویژگی انسان را به یک شیء بی جان بخشیده است و این فرمانبرداری را سزاوار زمین می داند چرا که همه مخلوقات خداوند، در مالکیت و سیطره خداوند هستند.

در آیه ﴿وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا﴾ (زلزله/۲)؛ «و زمین بارهای سنگین خود را برون افکند». استعاره مفهومی، «زمین بارهای سنگین خود را بیرون می اندازد» و نامنگاشت، «زمین بارهای سنگین خود را بیرون می اندازد» است.

علت انتخاب به عنوان استعاره شخصیت این است که زمین مانند یک انسان یا جاندار توان انجام دادن کاری را می یابد و آنچه درون خود دارد را به بیرون می افکند و به نوعی قدرت اثربخشی دارد. تناظرهای حوزه مبدأ مانند «زمین، بارهای سنگین، تغییر» بر تناظرهای حوزه مقصد «زمین، موجودات، دگرگونی» نگاشت می شود.

در آیه ﴿يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا﴾ (زلزله/۴)؛ «آن روز است که [زمین] خبرهای خود را باز گوید» استعاره مفهومی، «زمین در روز قیامت خبرها را باز می گوید» و نامنگاشت «زمین سخن می گوید» است.

علت انتخاب به عنوان استعاره شخصیت این است که به حوزه مقصد زمین ویژگی انسانی داده می شود و این ویژگی انسانی یعنی سخن گفتن از حواس پنجگانه است. زمین که به مثابه یکی از عناصر طبیعت به شمار می رود، همچون یک انسان سخن می گوید و آنچه بر وی گذشته است را بازگو می کند. شخصیت در نظریه استعاره مفهومی در ذهن رخ می دهد و فراتر از زبان است.

در آیه ﴿وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا﴾ (فجر/۲۲)؛ «و [فرمان] پروردگارت و فرشته [ها] صف در صف آیند». استعاره مفهومی، «پروردگار و فرشته ها صف در صف می آیند» و نامنگاشت «پروردگار و فرشته ها می آیند» است.

«در این جمله نسبت آمدن به خدای تعالی داده، و این تعبیر از متشابهات است که آیه «لیس کمثله شیء»، و آیاتی که خواص قیامت را ذکر می کند، و مثلاً می فرماید آن روز همه سببها از کار می افتد، و همه حجابها کنار می رود، و بر همه مکشوف می شود که خدا حق مبین است، این متشابه را تفسیر می کند، و تشابه آن را برطرف می سازند.» (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۴۷۵/۲۰) نسبت آمدن به خدا دادن در آیه شریفه از باب مجاز عقلی است. (همان) خداوند متعال در روز قیامت، به همراه فرشتگان صف در صف، برای داوری و محاسبه حاضر خواهند بود. آمدن خداوند به معنای آمدن امر و فرمان خداوند است زیرا خداوند متعال، جسمیت ندارد. همان طور که «در کتاب عیون در روایات وارده از حضرت رضا در باب توحید به سند خود از علی بن فضال از پدرش، نقل شده که گفت: از حضرت رضا

«علیه السلام» پرسیدم: معنای آیه «و جاء ربک و الملک صفا صفا» چیست؟ فرمود: خدای تعالی به صفت آمدن و رفتن توصیف نمی‌شود، چون خدا منزّه است از انتقال، منظور آیه از آمدن خدا، آمدن امر خدا است.» (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۴۸۰/۲۰) بنابراین، برای ملموس کردن این معنا، ویژگی انسانی به خداوند داده شده است تا برای مخاطب قابل فهم باشد.

در آیه ﴿وَجِئَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى﴾ (فجر/۲۳)؛ «و جهنم را در آن روز [حاضر] آورند آن روز است که انسان پند گیرد [ولی] کجا او را جای پند گرفتن باشد.» استعاره مفهومی عبارت است از: «جهنم در روز قیامت آورده می‌شود» نام‌نگاشت نیز «جهنم حاضر می‌شود» است.

بعید نیست که مراد از «آوردن جهنم»، پرده‌برداری از روی آن باشد، همچنان‌که در آیه زیر همین تعبیر آمده فرموده: ﴿وَبَرَزَتِ الْجَحِيمُ لِمَن يَرَى﴾ (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۴۷۶/۲۰) در اینجا، موضوع آوردن جهنم در صحنه قیامت است. یعنی به جهنم، تصویر تشخیص از مکانی که قابلیت حرکت و تغییر مکانی دارد، داده شده است که آن را از مکانش انتقال داده، به صحنه قیامت می‌آورند. (شربتدار، ۱۳۹۵: ۹۵) بنابراین، به جهنم، ویژگی جاندار داده شده که آن حرکت و حضور است تا حضور آن باعث هشدار و پنددهی انسان باشد. حوزه مبدأ جهنم بر حوزه مقصد حاضر شدن، نگاشت شده است. هدف شخصیت‌بخشی در این آیه، پنددادن انسان است.

«در شخصیت‌بخشی یک هدف کلی داریم و هدف‌های خاص موردی. هدف کلی که در همه موارد به چشم می‌خورد تناسب با تفکر دینی و توحیدی است، ولی در هر موردی با توجه به شرایط و خصوصیت‌های مورد، هدف‌های دیگری هم وجود دارد.» (قائمی‌نیا، ۱۳۹۶: ۳۰۶) بنابراین، در شخصیت‌بخشی آیات مربوط به قیامت، هدف کلی، تناسب با تفکر دینی و توحیدی است که همان قیامت است؛ چرا که معاد از اصول دین اسلام است و در جهان‌بینی اسلامی اهمیت به‌سزایی دارد.

نتیجه‌گیری

استعاره‌های مفهومی درک جدیدی از تجربه‌ها را برای انسان میسر ساخته، معنای تازه‌ای به آن‌ها می‌دهند. کاربرد این استعاره‌ها در زبان قرآن که زبانی استعاری است، در تبیین و روشن‌نگری مفاهیم انتزاعی سودمند واقع شده است. واژه «قیامت» که مفهومی انتزاعی است با توجه به استعاره هستی‌شناختی در زبان قرآن، به اشکال مختلفی مفهوم‌سازی شده تا برای مخاطب قابل درک و فهم شود. در واقع قرآن کریم، در گفتمان خود از مفاهیم عینی، ملموس و تجربی بهره برده است تا از این طریق به مفهوم‌سازی مفاهیم انتزاعی و درک آن‌ها بپردازد. مفاهیم برگرفته از واژه «قیامت» نیز چنین ویژگی‌ای دارند. درک این مفاهیم استعاری موجب فهم قرآن می‌شود.

در پاسخ به پرسش اول می‌توان گفت: تجسم‌بخشیدن به مفاهیم انتزاعی و ملموس‌تر کردن آن‌ها از برجسته‌ترین کارکرد استعاره‌های هستی‌شناختی است. دقت در این استعاره‌ها موجب می‌شود که ترجمه و تفسیر دقیق‌تری از آیات مربوط به حوزه مفهومی قیامت در جزء سی قرآن کریم به‌دست آید.

در پاسخ به پرسش دوم نیز می‌توان گفت: هدف از بررسی استعاره‌های هستی‌شناختی حوزه مفهومی قیامت در جزء سی قرآن کریم دستیابی براساس نظریه استعاره مفهومی لیکاف و جانسون است. استعاره‌های هستی‌شناختی حوزه قیامت در جزء سی قرآن کریم، اهداف گوناگونی را تحقق می‌بخشند که از جمله آن‌ها شناخت مفاهیم این حوزه است؛ با توجه به حوزه‌های مبدأ، می‌توانیم تجربیاتمان را به‌عنوان مواد یا اشیاء باز بشناسیم، آنگاه به آن‌ها ارجاع دهیم. آن‌ها را ارزیابی کنیم، جنبه‌های خاصی از آن را شناسایی و مقوله‌بندی کنیم و عملکردمان را با توجه به آن‌ها تنظیم کنیم. بدین‌گونه که حوزه مفهومی قیامت به‌وسیله حوزه‌های مبدأ مانند خبر بزرگ، روز داوری، زلزله، روز جدایی، کمین‌گاه، حادثه کوبنده، فراگیرنده... و نیز در محورهایی همچون دوزخ، بهشت و نامه اعمال مفهوم‌سازی می‌شود. از جهت استعاره‌های شخصیت، این امکان برایمان فراهم می‌شود تا تجربیات متعددی را با چیزهای غیرانسانی درارتباط با انگیزه‌ها، خصوصیات، حالت‌ها و فعالیت‌های انسان دریابیم. البته استعاره شخصیت یا انسان‌پنداری مقوله‌ای کلی است که استعاره‌های متعددی را شامل می‌شود؛ استعاره‌هایی که هر کدام بر ویژگی‌های متفاوتی از افراد متمرکزند. از سویی، نظام‌مندی، برجسته‌سازی و انسجام از ویژگی‌های استعاره‌های مفهومی است، لذا مفاهیم انتزاعی حوزه قیامت در جزء سی قرآن را می‌توان آشکار و برجسته نمود و بعضی مفاهیم را پنهان‌سازی کرد؛ زیرا گاهی تمایزات بافتی اهمیتی ندارند. قرآن کریم، استعاره‌ها را به‌نحوی مرتبط باهم و نظام‌مند به‌کار می‌برد و در حوزه مفهومی قیامت، به‌صورت منسجم به تجارب ساختار می‌دهد.

بر این اساس، شناخت مقوله معاد و اندیشیدن درباره آن، عبرت‌گرفتن از آیات مربوط به قیامت و نهادینه‌کردن مفهوم قیامت در ذهن به‌مثابه هدف دینی خداوند متعال از نتایج به‌کارگیری استعاره‌های هستی‌شناختی است.

کتابنامه

- قرآن کریم
- الألوسی، شهاب‌الدین محمود (بی تا): «روح المعانی فی تفسیر القرآن الکریم و السبع المثانی»، بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی.
- ابن عاشور، محمد الطاهر بن محمد (۱۹۸۴م): «التحریر و التنویر»، التونس، الناشر: الدار التونسیه للنشر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق): «لسان العرب»، بیروت: دار صادر، الطبعة الثالثة.
- امینی، حیدرعلی (۱۳۹۴ش): «بررسی استعاره‌های مفهومی در سوره‌های واقعه و نبأ»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- حسینی، سیده مطهره؛ قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۹۶ش): «استعاره مفهومی رحمت الهی در قرآن کریم»، ذهن، ۱۸(۶۹)، ۲۷-۵۲.
- الراغب الإصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق): «المفردات فی غریب القرآن»، المحقق: صفوان عدنان، بیروت: دارالقلم، دمشق: الدارالشامیه، الطبعة الأولى.
- الزمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق): «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل»، بیروت: دارالکتاب العربی.
- سید رضی، ابوالحسن محمد بن حسین (۱۴۰۷ق): «تلخیص البیان فی مجازات القرآن»، تهران: نشر انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- سیدی، سید حسین؛ وفاء محفوظی موسوی و امیر مقدم متقی (۱۴۰۰ش): «استعاره‌های مفهومی حوزه قیامت در سوره نازعات»، مجله پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن کریم، سال دهم، شماره ۲۰، صص ۱۶۶-۱۴۹.
- شریتمدار، حسن علی (۱۳۹۵ش): «تصویر هنری در جزء سی قرآن کریم»، رساله دکتری، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، گروه زبان و ادبیات عربی.
- طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲ش): «پرتوی از قرآن»، تهران: شرکت سهامی انتشار، ناشر دیجیتال مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۷۸ش): «ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن»، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی.
- الطبرسی، امین‌الاسلام أبوعلی الفضل بن الحسن (۱۴۲۵ق): «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، لبنان - بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، الطبعة الثانية.
- قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۹۶ش): «استعاره‌های مفهومی و فضا‌های قرآن»، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
- قاسم زاده، حبیب‌الله (۱۳۹۲ش): «استعاره و شناخت»، تهران: کتاب ارجمند، چاپ اول.
- قرشی بنایی، علی اکبر (۱۴۱۲ق): «قاموس قرآن»، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ ششم.
- کووچش، زلنات (۱۳۹۳ش/۲۰۱۴م): «مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره»، ترجمه: شیرین پورابراهیم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- عرفت‌پور، زینه (۱۳۹۵ش): «تصویرپردازی هنری در قرآن کریم»، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول.
- لیکاف، جرج (۱۳۸۲ش): «نظریه معاصر استعاره»، استعاره مبنای تفکر و ابزار زیبایی‌آفرینی، به کوشش فرهاد ساسانی، تهران: سوره مهر (حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، صص ۱۹۵-۲۹۸)
- لیکاف، جرج و مارک جانسون (۱۳۹۶ش): «استعاره‌هایی که باور داریم»، ترجمه: راحله گندمکار، تهران: نشر علمی، چاپ اول.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش): «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم»، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- المقبری الفیومی، أحمد بن محمد (بی تا): «المصباح المنیر فی غریب الشرح الکیبر للزّافعی»، قم: منشورات دار الرضی.

- مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان (۱۳۷۴ش): «تفسیر نمونه»، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- هاشمی، زهره (۱۳۸۹ش): «نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون»، مجله ادب پژوهی، شماره ۱۲، صص ۱۴۰-۱۱۹.
- Lakoff, George(2006) “The contemporary theory of Metaphor”, In Geerarts Dirk (Ed.) Cognitive linguistics: basic readings (Cognitive linguistics research, 34). Mouton de Gruyter Berlin, New York, pp. 185-238.
- Lakoff George & Mark Johson(1980) “The metaphorical structure of the Human Conceptual System”, Cognitive science.

Bibliography

The Holy Quran

- Al-Alousi, Shahab al-Din Mahmoud (Bita) "Ruh al-Ma'ani in Tafsir al-Qur'an al-Karim and al-Saba al-Mathani", Beirut: Lebanon, Dar Ihya al-Trath al-Arabi.
- Ibn Ashour, Muhammad al-Tahir bin Muhammad (1984 AD), "Al-Tahrir wa al-Tanweer", Al-Tunis, Al-Nasher: Al-Dar Al-Tunisiyah Publishing House.
- Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Makram (1414 A.H) "Languages of the Arabs", Beirut: Dar Sadhir, third edition.
- Hosseini, Seyida Motahara, Ghaemina, Alireza (2016) "Conceptual Metaphor of Divine Mercy in the Holy Qur'an", Mind, 18(69), 27-52.
- Al-Raghib al-Isfahani, Hossein bin Muhammad (1412 A.H) "Al-Mufardat fi Gharib al-Qur'an", Al-Muhaqq: Safwan Adnan, Beirut: Dar al-Qalam, Damascus: Al-Dar al-Shamiya, first edition.
- Al-Zamakhshari, Mahmoud bin Umar (1407 A.H) "Al-Kashf on the facts of Ghamaz al-Tanzir", Beirut: Dar al-Katab al-Arabi.
- Seyyed Razi, Abul Hasan Muhammad bin Hossein (1407 A.H) "Summary of Al-Bayan in Punishment of the Qur'an", Tehran: Publication of the Ministry of Culture and Islamic Guidance, first edition.
- Sharbatdar, Hassan Ali (2015) "Artistic image in the 30s of the Holy Quran", PhD thesis, Ferdowsi University of Mashhad, Dr. Ali Shariati Faculty of Literature and Humanities, Department of Arabic Language and Literature.
- Taleghani, Seyyed Mahmoud (1362S.H), "A Ray of the Qur'an", Tehran: Publishing Company, digital publisher: Qamiyeh Computer Research Center of Isfahan.
- Tabatabai, Al-Sayyid Muhammad Hossein (1417 A.H) Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Qom: Ismailian.
- Al-Tabarsi, Amin al-Islam Abu Ali al-Fazl bin al-Hasan (1425 A.H) "Collection of Al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an", Lebanon-Beirut: Est. Al-Alami for Publications, second edition.
- Ghaemina, Alireza (2016) "Conceptual Metaphors and Spaces of the Qur'an" Tehran: Islamic Culture and Thought Research Institute Publishing Organization, first edition.
- Qasimzadeh, Habibullah (2012) "Metaphor and Cognition", Tehran: Arjamand Kitab, first edition.
- Qorshi Banaei, Ali Akbar (1412 A.H) "Dictionary of the Qur'an", Tehran: Dar al-Kitab Islami, 6th edition.
- Kovech, Zoltan (2014/1393) "A practical introduction to metaphor", translation: Shirin Pourabrahim. Tehran: Organization for Studying and Compiling Humanities Books of Universities (Samt).
- Arafatpour, Zaine (2015) "Artistic Imagery in the Holy Quran", Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies, first edition.
- Likaf, George (1382 A.H.) "Contemporary Theory of Metaphor", Metaphor is the basis of thinking and an aesthetic tool, by Farhad Sassani, Tehran: Surah Mehr (art

- department of Islamic Propaganda Organization, pp. 298-195)
- Likoff, George and Mark Johnson (2016) "Metaphors that we believe" translated by Rahela Gandamkar, Tehran: Scientific Publication, first edition.
 - Mostafavi, Hassan (2010) "Research on the words of the Holy Qur'an", Tehran: Book Translation and Publishing Company.
 - Al-Maqari al-Fyumi, Ahmed bin Muhammad (Baita) "Al-Masbah al-Munir fi Gharib al-Sharh al-Kabeer for al-Rafa'i", Qom: Manshurat Dar al-Razi.
 - Makarem Shirazi, Nasser and a group of writers (1374) "Example Commentary", Tehran: Dar Al-Katb al-Islamiyeh.
 - Hashemi, Zohra (1389 A.H.) "Conceptual Metaphor Theory from Lakoff and Johnson's point of view", Literary Studies Magazine, No. 12.
 - Lakoff, George (2006) "The contemporary theory of Metaphor", In Geerarts Dirk (Ed.) Cognitive linguistics: basic readings (Cognitive linguistics research, 34). Mouton de Gruyter Berlin, New York, pp. 185-238.
 - Lakoff George & Mark Johson (1980) "The metaphorical structure of the Human Conceptual System", Cognitive science.



سال ششم
شماره اول
پیاپی: ۱۰
بهار و تابستان
۱۴۰۱